

< هو الحکیم >

عنوان:

نقد احمد الحسن بر مطلق دانستن رحمت الهی بر همه‌ی مخلوقات



دکتر وحید باقر پورکاشانی

© صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ©



@SERATEHAGHI

یک نکته‌ای را این‌جا جناب احمدالحسن (مدعی یمانی)
آورده که جای اشکال دارد!

ببینید در صفحه‌ی ۳۳ می‌نویسد:

«خدای رحیم مطلق چرا با آتش عذاب می‌کند؟»

رحیم مطلق!

آیا خداوند برای هر انسانی رحیم مطلق است؟

علم خداوند، لا حدّ له، حد و حدود ندارد!

قدرت خداوند، لا حدّ له!

خداوند حکیم هست اما مهربانی خداوند برای همه به

یک شکل است؟!

برای همه به یک شکل نیست!

حالا این را کم‌کم توضیح می‌دهم.

یک خاطره‌ای یادم است ده سال پیش از استادم

آیت‌الله سیدان شنیدم.

ایشان می‌گفت که ما خارج کشور بودیم، یک

هوایمایی به اندازه‌ی یک اتاقچه‌ی خیلی کوچک،

هوایمای کوچک و شخصی بود، من بودم و خلبان و

یک نفر دیگر که از یک نقطه‌ای می‌خواستیم به خارج

کشور برای تبلیغ برویم.

می‌گفت خلبان همین‌طور که خلبانی خودش را

می‌کرد، به این دوست ما که انگلیسی بلد بود شبیه‌ای

را مطرح کرد و گفت این را برای من جواب بدید.

شبهه این بود: یک نفری که گناه می‌کند خدا می‌داند این گناه می‌کند یا نمی‌داند؟! کسی که ظلم و جنایت می‌کند، خدا می‌داند این جنایت می‌کند، یا نمی‌داند؟! حالا فرض کن می‌داند. این جنایتی که می‌کند، می‌تواند جلوی آن را بگیرد، قدرتش را دارد جلوی آن را بگیرد یا جلوی آن را نمی‌گیرد؟! حالا قدرتش هم دارد. این جنایت را انجام می‌دهد و به جهنم می‌رود! خدا که قبل از اینکه این را خلق بکند می‌دانست این جهنمی می‌شود، قادر هم بود که این را خلق نکند، لازم نبود این را خلقش کند!

این خدا مهربان هم هست یا نیست؟! علمش کامل! قدرتش کامل! رحمت و مهربانی‌اش هم کامل است یا نه؟! زیرا یک وقت خدا خلق می‌کند نمی‌داند که این جهنمی می‌شود، علمش حد می‌خورد! نه! می‌داند مجبور است خلقش کند، قدرتش حد می‌خورد! نه! می‌داند! قدرتش هم حد نمی‌خورد خلقش می‌کند، مهربانی‌اش زیر سؤال می‌رود!

زیرا می‌داند این با دست خودش جنایت می‌کند و به جهنم می‌رود! مثل این می‌ماند که مثلاً به من واقعاً یک خبر غیبی می‌دهند که اگر انعقاد نطفه داشته باشم و بچه‌ای درست شود، این بچه یک آدم جنایتکاری می‌شود و ته جهنم هم می‌رود!

من این بچہام را دوست دارم می گویم گناه دارد بچه
نمی آورم! خب یک وقت نمی توانم جلویش را بگیرم
یک بحث دیگری است، همه ی این ها سر جای
خودش، اما از روی مہربانی چرا اقدام بہ فرزندآوری
بکنی! خدایا تو می دانی، قدرت آن ہم کہ داری،
مہربانیات ہم مطلق هست، یکی از این ها باید حد
بخورد! مہربانیات مطلق است، قدرتش ہم داری،
نمی دانستی این بہ وجود او مدہ، علمت حد خورد،
خودت حد خوردی، شدی مخلوق! علمش را داشتی،
نمی توانستی جلویش را بگیری، مہربان ہم بودی
نمی توانستی!

مثل اینکه این بچہات را داری می بینی کہ می خواهند
بُکشند، تو نمی توانی کاری برایش بکنی! قدرتش را
نداری! قدرتش حد خورد شد محدود. نہ علمش را
دارد، قدرتش را دارد، رحمتش محدود می شود! تو کہ
مہربانی چرا خلقش بکنی! ایشان می گفت ہمین طور
کہ این شبہہ را ذکر می کرد، من فقط یک کلام بہش
گفتم علمش مطلق، قدرتش مطلق، رحمتش مقید
بہ حکمتش هست! بعد فکر کرد گفت حالا می توانم
ان قلت هایی وارد بکنم، ولی باید بہ آن فکر کنم!
مسألہی حکمتش هست!

خداوند متعال، عادل است. اگر بنا باشد خیلی خوب‌ها را به بهشت ببرد و این خیلی بد‌ها هم به بهشت ببرد، طبیعتاً خیلی خوب‌ها می‌گویند ما این‌جا یک عمر تزکیه‌ی نفس کردیم! بعد آن جنایتکاری که میلیون‌ها نفر هم کشته، او هم خوش و خرم به بهشت رفت؟! ما هم که این همه فشار به خودمان تحمل کردیم ما هم رفتیم بهشت! این چی شد؟! خدایا بازی در آوردی! این‌جا عدالت خدا زیر سؤال می‌رود! و نکته‌ی دیگر اینکه اعلام کرده اگر شما این کار را انجام بدهی توبیخ می‌شوی. اگر اعلام نمی‌کرد درست است، اما اعلام کرده! همچنین اینکه مجبور نبوده، اختیار داشته خودش با اراده‌ی خودش این کار را انجام داده! می‌توانست انجام ندهد! درست است با اراده‌ی خودش کرده، بالاخره همه‌ی این‌ها در عالم برزخ یا در این دنیا توبیخ می‌شوند، یا در مسأله‌ی قیامت آخرش پاک می‌شوند و وارد بهشت می‌گردند.

باز هم مهربانی خدا زیر سؤال نمی‌رود! زیرا بالاخره ولو ده هزار سال در عذاب باشند، آخرش تا ابد در خوشی هستند.

خدا می دانست، قدرتش را داشت، مهربان هم بود، اما خودش این کار را کرد درست است، ولی بعد می دانست یک مدتی در این دنیا مشکلاتی سرش می آید، فشار قبر می بیند، در برزخ مشکلاتی درست می شود، بقیه اش که ماند در قیامت عذاب می شود، آخرش این وارد بهشت می گردد! بالاخره خیریتی هست، اصل وجودش خیر هست! این را می شود حل کرد. اما شبیه ای که جناب احمد الحسن (مدعی یمانی) به آن پرداخته! و این شبیه ماجرای دارد که دقیقاً شش ماه خود من درگیر این شبیه بودم! شبیه هم چه جوری، چه کسی القاء کرد؟! یک شاگردی داشتم حدود پانزده سال پیش که این هر شب با جمعی پیش ما می آمد اعتقادات یاد می گرفت. یک شب در خواب شیطان را می بیند! شیطان می گوید خیلی خب! تو عقائد داری یاد می گیری این خدایی که می گویی مهربان هست، کجا این خدا مهربان است؟! این القاء را شیطان می کند! که بعد به من که گفت، در این شبیه ماندم! از علما یکی یکی سؤال کردم آن ها هم ماندند! شش ماه خودم درگیر بودم! شیطان تو خواب می گوید که می گویی خدا مهربان هست؟! خب این خدا که مهربان است مگر در قرآن نگفته که جمعی را تا ابد در عذاب قرار می دهد؟ تا ابد در جهنم قرار می دهد؟ می گوید بله!

لقاء می کند خدای مهربان می دانست که این فرد،
ولو با اختیار خودش شلوغ می کند و تا ابد در عذاب
هست، چه رحمت و مهربانی برای این به کار رفته
شده؟! ببینید یک وقت یک نفر هست ده هزار سال
در عذاب هست آخرش به بهشت می رود، بعدش
رحمت هست؛ اما آن کسی که تا ابد در عذاب
هست؛ مثل این می ماند بچه‌ی سه یا چهار ساله، به
او کارد بدهیم می دانیم دستش را می بُرد، پس کارد
به دستش نمی دهیم! به همین اندازه حواس مان
هست! مهربانی! پدر و مادر متوجه هستند، کارد
دست بچه نمی دهند.

اصلاً خدایا چرا این را خلق می کنی که تا ابد در عذاب
باشد؟! در خلقت این شمر، چه رحمتی خوابیده؟!
بله! این شمر خودش شمر شده درست است! اما
این شمر تا ابد در عذاب هست، اصلاً چرا این شمر
را خدا خلق کرده؟! خلق نمی کرد! خدایا تو که
می دانستی! تو که علم بلامعلوم داشتی! قبل از اینکه
موجودات را خلق بکنی، می دانستی چه کسی بهشتی
می شود و چه کسی جهنمی! آنهایی که بنا بوده
جهنمی بشوند حالا جهنمی می شوند از جهنم خارج
می شوند باز هم قابل حل است!

آن که تا ابد در عذاب هست، خب چرا این را خلق کردی؟! شیطان این شبهه را در خواب به این القاء کرد! من آدمم فکر کردم گفتم اصل نعمت وجود، رحمت هست از باب مهربانی هست؛ همین که خداوند وجود دارد. باز با خودم گفتم خب درست است که وجود رحمت هست، اما خب شما می دانستی که این وجود را بدهی این خودش نعمت هست برای این فرد! چرا بدهی؟! هر چی با خودم گفتم، نه اون راضی شد، نه ما! یادم هست شروع کردیم دور زدیم از متخصصین در مشهد. از کسانی که سؤال کردم یادم هست از یکی از اساتید، آیت الله آقا شیخ علم الهدی رحمة الله علیه، خدا رحمتش کند ایشان از زبده های کلام و عقائد بود، دقیقاً همین را مطرح کردم و ایشان ده دقیقه با آب و تاب گفتند بله این رحمت هست و خودش هم خواسته و...! گفتم حاج آقا درست است! ما که نمی گوئیم شمر را خدا شمر کرده! خودش خواسته! و نمی گوئیم وجود هم چیز بدی هست، چیز خوبی هست! اما سؤال این است که چرا خلق کرد؟! باز دوباره ایشان مسائل را تکرار کردند و دیدیم مشکل حل نمی شود! یادم هست از چند نفر پرسیدم این ها همین جواب را می دادند و ما قانع نمی شدیم. ذهن ما شش ماه درگیر بود! یک روز خدمت آیت الله سیدان رفتیم.

@MAHDISM_12

@SERATEHAGHI

گفتم حالا که ما از همه پرسیدیم از حاج آقا هم بپرسیم و شاید ایشان مثل بقیه جواب ندهد. این را سؤال کردم، ایشان هم برگشتند طبق همان جواب‌ها گفتند بله! خدا که مجبورش نکرده! اصل وجود هم رحمت هست و شمر هم خودش این جنایت را انجام داده، مستحق هست! گفتم حاج آقا! خودش انجام داده من نمی‌گویم که خدا مجبورش کرده! می‌گویم اصلاً چرا خلقش بکند؟! چه رحمتی در ارتباط با این شمر است؟! ایشان گفتند یادم است پا درس آقا شیخ هاشم قزوینی بودیم - آیت‌الله آقا شیخ هاشم قزوینی، شخصیتی که خیلی از بزرگان پای درس ایشان بودند؛ از جمله از اساتید مقام معظم رهبری و آقای سیدان و جمعی از بزرگانی در مشهد بودند، شخصیت قوی در فقه و اصول - می‌گفتند ایشان روایاتی را خواند و آن روایات را که گفتند قضیه حل شد! حالا می‌گویم روایت چیست. گفتند آن‌هایی که خَالِدِیْنَ فِیْهَا هستند، این‌ها را خداوند در مسأله‌ی قیامت مخیرش می‌کند بین وجود و عدم! می‌گوید تو اگر بخواهی باشی تا ابد در عذاب! اگر نه کأن لم یکن انگار نبود! معدومت می‌کنم! در برزخ سختی کشیده، ولی دیگر معدوم می‌شود و دیگر نیست! به آن کسانی هم که ظلم کرده به فضل خودش، خداوند این قدر در بهشت می‌دهد می‌دهد می‌دهد جبران می‌کند، او را هم معدومش می‌کند انگار هیچی نبوده!

@MAHDISM_12

@SERATEHAGHI

خب یکی می گوید من عدم را انتخاب می کنم؛ شمر
می گوید من عدم را انتخاب می کنم، شمر معدوم
می شود. ممکن است شمر بگوید نه! من وجود را
انتخاب می کنم! به او وجود اعلام می شود که تو داری
انتخاب می کنی تا ابد خواهی بود! حُب بر نفس و
موجودیت! می گوید باشم در عذاب باشم،
نمی خواهم معدوم باشم! یکی این جهت دوم، امید
به فضل خدا دارد! همان کسی که می داند به او
می گویند اگر موجود بشوی تا ابد در عذاب خواهی
بود، امید به فضل خدا دارد! حالا یک توضیحی
می دهم این قضیه حل شود.

ببینید اگه بحث عدل باشد، در صحیفه سجادیه
امام زین العابدین علیه السلام می گوید خدایا! به
مجرد اولین فکر گناه، من مستحق عذاب ابدی
هستم!

هتک حریم تو را داشتم! حریم تو را دریدم! یعنی
ببینید به میزان هتاک که در هر سطح و لول
موجودی باشد، مواخذه فرق می کند! مثلاً شما یک
وقت ظلم به یک گیاهی می کنی، یک میخی را در یک
گیاهی فرو میبری. یادم هست سنم کم بود،
همسنگ های من می آمدند در تنه ی درخت مثلاً
می نوشتند علی! می کردند.

می‌گفتم چرا این کار را می‌کنی؟! می‌گفت این علی میاد
بالا، یادگاری می‌ماند! این ظلم به یک درخت هست!
حالا ظلم به یک درخت مجازاتش چیست؟!
یک وقت شما یک سگ را می‌کشی، ظلم به یک سگ
می‌کنی؛ خب ظلم به یک سگ با ظلم به یک گیاه و
درخت متفاوت هست! یک وقت ظلم به یک انسانی
می‌کنی، یک انسان کافر!

حالا کافر هست ولی تو اذیتش می‌کنی! بالاخره انسان
هست! نباید اذیتش بکنیم، گناه هست! یک وقت
شما یک مسلمان را ظلم می‌کنی؛ یک وقت به یک ولیّ
خدا ظلم می‌کنی؛ یک وقت ظلم به استادت می‌کنی؛
یک وقت ظلم به پیامبر می‌کنی؛ این‌ها مرتبه‌اش
متفاوت است! آمدند سؤال کردند که متوکل، سبّ و
فحاشی به حضرت صدیقه‌ی طاهره سلام‌الله‌علیها
می‌کند! حضرت هادی علیه‌السلام فرمودند این
مستحق این است که زنده‌زنده سوزانده شود! ناموس
خداست فاطمه! حالا سبّ به فاطمه سلام‌الله‌علیها
چنین چیزی دارد! خدا لعنت کند کسانی که بی‌بی را
مورد ضرب و جرح قرار دادند! خداوند از این‌ها
نمی‌گذرد!

سبّ به حضرت زهرا علیها السلام، ناموس خدا چنین
هست! این‌ها آمدند حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را
مورد ضرب و جرح قرار دادند!
خدا لعنت‌شان کند! محسنش را سقط کردند!
حقیقتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند
فاطمه پاره‌ی تن من هست!
هر کسی ایشان را آزار بدهد، من را آزار داده!
«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي!»
«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْضِبُ لِغَضَبِكَ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى
لِرِضَاهَا»
خداوند تبارک و تعالی غضبناک می‌شود به غضب
فاطمه! رضایتش در رضایت فاطمه سلام‌الله‌علیها
هست!
آمدند بی‌بی را مورد ضرب و جرح قرار دادند، بانویی که
در سوگ پدر بود!
به خاطر قدرت، چنین کاری را انجام دادند!
در مورد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها هتاک‌ی به این شکل
است!
در هر سطحی که دریدن آن حریم الهی، دریدن آن
حریم موجود باشد، مواخذه‌اش هم متفاوت هست!
حالا در دریدن چه؟
حریم الهی!

حضرت سجاد علیه السلام فرمودند به مجرد فکر
گناه، نه گناه! فکر گناهی که اختیاری باشد، مستحق
عذاب ابدی هست! چرا؟!!

زیرا خداوند، لا حدّ له هست، حد و حدود ندارد!
دریدن حدود او هم عذاب بی‌نهایت را دارد!
اگر بحث عدل باشد به این صورت است!
اما حضرت زین‌العابدین علیه السلام فرمودند خدایا
عدل این هست، ولی با ما با فضلت برخورد کن!
یعنی اگر بحث عدالت باشد، این‌جا کافر و مؤمن و
این‌ها ندارد، همان اولین گناه مستحق عذاب ابدی
هست!

اما چگونه؟

به فضلت برخورد کن!
این‌جا آن کسی که خالدین فیها هست می‌داند، به
او می‌گویند و اعلام می‌کنند که تو خالدین فیها
هستی، تا ابد خواهی بود! می‌گویند بله عدل همین
است!

اعلام بر عدالت هم می‌شود، درست هم همین
است، قبول هم می‌کند!

اما می‌گویند پس فضل و رحمت چه!
می‌گویند باشم، به امید اینکه خداوند میلیون‌ها،
میلیاردها سال این را بیامزد و ببخشد و از این
عذاب رهایش بکند! لذا می‌گویند وجود باشم و من
را نابود نکن!

حالا نکته این جا چیست؟

بحث سر این بود که در خلق این شمر چه رحمتی
خواییده؟!

می گوید نمی خواستم من را خلق بکنی!
خیلی خب! در قیامت بگو معدوم شوم، این جا هم هر
کاری خواستی در این دنیا کردی! معدوم می شوی!
پس این جا مشکلی ندارد، رحمت به آن معنا
بوده، آزادش گذاشته، نعمت وجود هم بوده، اختیار
هم داده، عقل داده، انبیا هم آمدند، خودش نخواسته
قبول بکند! بنا به جبر هم نیست! اگر نخواستی معدوم
شو!

اما اگر بخواهی موجودی ات را بپذیری، چنین مسأله ای را
باید در بر داشته باشی.

این روایتی بود که آیت الله سیدان از آیت الله آقا شیخ
هاشم قزوینی در درس خارج شان نقل قول کرده
بودند.

این شبهه ای که شیطان در خوابش مطرح کرده بود که
چه چیزی هست که خلق کرده؟ خب می تواند خلاص
شود بگوید من را معدوم کن!

و اینکه باز هم امید هست بعد میلیاردها سال در این
فشارهایی که قرار بگیرند، بالاخره امید به رحمت
خداوند باقی می ماند!